

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

سهراب شباهنگ

۰۲ جون ۲۰۱۸

بحثی در باره روند ایجاد سازمان های سراسری کارگران در ایران

در تاریخ ۱۱ اردیبهشت [ثور] ۱۳۹۷ (اول ماه مه امسال) فراخوانی از سوی «جمعی از فعالان کارگری ایران» زیر عنوان «پیش به سوی کارزاری برای تشکل سراسری کارگران ایران!» در رسانه های اجتماعی منتشر شد. تدوین کنندگان این فراخوان خواستار امضای پشتیبانی از سوی کسانی که موافق محتوای فراخوان هستند شده اند. ما برای آشنائی خوانندگانی که این فراخوان را ندیده اند و نیز برای دنبال کردن نوشته حاضر که از جمله به فراخوان یاد شده برخورد می کند، متن کامل آن را در پایان این نوشته درج می کنیم.

فراخوان «پیش به سوی کارزاری برای تشکل سراسری کارگران ایران!» مانند بسیاری از فراخوان ها و نوشته هائی از این دست با این جمله که «ایجاد تشکل سراسری کارگران، یک ضرورت است» آغاز می شود. تدوین کنندگان سپس می گویند: «این ضرورت بارها در پاسخ به ستم اقتصادی و اجتماعی و حقوقی که دهه هاست به طور سازمان یافته و مستمر بر کارگران و زحمتکشان اعمال می شود در جنبش کارگری ایران مطرح شده است و چندین سال پیش نیز تلاش های زیادی برای ایجاد سازمان سراسری کارگران ایران صورت گرفت اما هنوز به این مهم دست نیافته ایم». با خواندن همین چند جمله خواننده از خود می پرسد آری، ایجاد تشکل سراسری کارگران ضرورت است، ولی روند آن چیست؟ چرا با آن که به قول نویسندگان فراخوان از چندین سال پیش تلاش های زیادی برای ایجاد سازمان سراسری کارگران صورت گرفته «هنوز به این مهم دست نیافته ایم؟» موانع عینی و ذهنی عدم ایجاد تشکل های سراسری کارگری کدامند و چگونه می توان بر این موانع غلبه کرد؟ تدوین کنندگان فراخوان به این پرسش ها پاسخی نمی دهند و تنها مشفقانه و ناصحانه می گویند: «جا دارد که در "روز همبستگی جهانی طبقه کارگر" بر ضرورت ایجاد تشکل سراسری تأکید کنیم و عزممان را برای تحقق آن مصممانه جزم کنیم». خواننده ممکن است بپرسد: آیا علت به وجود نیامدن تشکل سراسری یا تشکل های سراسری کارگران این است که دست اندرکاران یا فعالان «مصممانه عزم خود را برای تحقق آن جزم نکرده اند»؟

ظاهراً برای تدوین کنندگان فراخوان نیز این پرسش طرح شده و کوشیده اند به عوامل عینی و به طور مشخص به توازن فعلی نیروهای طبقاتی نظری بیافکنند و بگویند: «تجربه چند دهه گذشته نشان داده است که در وضع کنونی و با توازن قوای فعلی، تشکل های مستقل کارگری در سطح محلی و یا اتحادیه ها و انجمن های صنفی مجزا و منفرد سرکوب

می‌شوند و قادر به پیشبرد فعالیت مستمر و جدی نیستند» (تکیه بر کلمات از ماست). بدین سان از نظر ارائه دهندگان فراخوان، با توجه به توازن فعلی نیروهای طبقاتی تشکل‌های محلی و اتحادیه‌ها و انجمن‌های صنفی مجزا و منفرد سرکوب می‌شوند و قادر به فعالیت مستمر و جدی نیستند. پس چاره چیست؟ چاره از نظر نویسندگان فراخوان این است که «وسیع‌ترین طیف‌های کارگران حول مطالبات مبرم و مشترک موجود» متحد شوند و «مبارزه‌ای سراسری و متحدانه برای دستیابی به آنها» را به پیش برند! بدین سان از نظر ارائه دهندگان فراخوان، ایجاد تشکل‌های محلی به دلیل توازن طبقاتی موجود (به بیان روشن یعنی به دلیل ضعیف بودن کارگران در مقابل کارفرمایان و دولت مدافع آنها) به نتیجه نمی‌رسد چون سرکوب می‌شوند و قادر به پیشبرد فعالیت مستمر و جدی نیستند اما ایجاد تشکل سراسری ممکن است چون یک رشته خواست‌های مشترک وجود دارد و تشکل سراسری برای آن خواست‌های مشترک مبارزه می‌کند! البته کسانی مانند حمید تقوایی، رهبر «حزب کمونیست کارگری ایران» هم هستند که خیال خود را راحت کرده می‌گویند: «در شرایط مشخص امروز توازن قواء اجازه نمی‌دهد که تشکل‌های توده‌ئی کارگری تشکیل بشود، چه در سطح محلی و چه سراسری» (منبع: «بحثی درباره تشکل‌های کارگری، میزگردی با حمید تقوایی و شهلا دانشفر»

<http://wpiranfa.com/?p=۲۱۲۰>

نویسندگان فراخوان سپس به شمردن برخی خواست‌های مشترک کارگران (و نه تمامی یا بیشتر آنها) می‌پردازند و چنین رهنمود می‌دهند: «در هر جا که هستیم می‌توانیم از همین فردا تلاش برای ایجاد واحدهای محلی چنین جنبشی سراسری را آغاز کنیم». با بندبازی شگفت‌آوری روبه‌رو هستیم: از یک طرف گفته می‌شود که ایجاد تشکل محلی به دلیل سرکوب شدن به نتیجه نمی‌رسد از سوی دیگر ایجاد واحدهای محلی تشکل سراسری رهنمود داده می‌شود. گویا اگر پولیس سیاسی و امنیتی یا دستگاه قضائی جمهوری اسلامی یا پاسدارها و بسیجیان یک تشکل محلی با عملکرد محلی یعنی مثلاً در یک کارخانه را سرکوب می‌کنند اما اگر همان واحد محلی «به قصد ایجاد تشکل سراسری» باشد مورد سرکوب قرار نمی‌گیرد یا کمتر سرکوب می‌شود! به بیان دیگر «تشکل‌های مستقل کارگری در سطح محلی و یا اتحادیه‌ها و انجمن‌های صنفی مجزا و منفرد» دوام نمی‌آورند اما اگر برچسب «واحدهای محلی چنین جنبشی سراسری» داشته باشند دوام می‌آورند و توسعه می‌یابند! یا باید معتقد باشیم که سازمان سراسری به صورت خلق الساعه و مستقل از سازمان‌های محلی تشکیل می‌شود یا این که معتقد شویم این سازمان از اتحاد سازمان‌های محلی برای جنبش سراسری به وجود می‌آید. شق اول به معنی ایجاد سازمان سراسری از بالاست و شق دوم در بردارنده تناقضی است که هم اکنون بیان کردیم (عدم دوام «تشکل‌های مستقل کارگری در سطح محلی و یا اتحادیه‌ها و انجمن‌های صنفی مجزا و منفرد» و دوام و توسعه واحدهای محلی که با هدف جنبش سراسری ایجاد شوند)!

واقعیت این است که تشکل یا سازمان سراسری کارگران، یا دقیق‌تر بگوئیم سازمان‌های سراسری کارگران از بالا ساخته نمی‌شوند. به طور مثال سندیکاها یا اتحادیه‌ها را که تشکل‌های توده‌ئی اقتصادی – اجتماعی کارگران هستند در نظر بگیریم (ما «اتحادیه» و «سندیکا» را به یک معنا به کار می‌بریم). روند ایجاد تشکل سراسری سندیکائی از این قرار است: نخست سندیکاها در کارخانه‌های بزرگ یا در واحدهای بزرگ خدماتی مانند حمل و نقل، آموزش و پرورش، بیمارستان‌ها، ارتباطات و مخابرات، بندرها، خدمات شهری و یا در واحدهای بزرگ کشاورزی مبتنی بر کار مزدی شکل می‌گیرند و بعد از اتحاد آنها سازمان سراسری به وجود می‌آید. البته همه رشته‌های صنعتی و یا خدماتی و کشاورزی به طور همزمان سراسری نمی‌شوند. با سراسری شدن یک یا دو رشته صنعتی یا رشته خدماتی تجربه و سرمشقی برای رشته‌های دیگر به وجود می‌آید. در انگلستان، آمریکا، فرانسه، آلمان، روسیه، هند، ایتالیا، اسپانیا، برزیل، آفریقای جنوبی و غیره و غیره وضع چنین بوده است. درست است که در فراخوان «پیش به سوی کارزاری

برای تشکل سراسری کارگران ایران» از «واحدهای محلی» سخن گفته شده اما این «واحدهای محلی» ارائه شده توسط فراخوان، سندیکاهای کارخانه های مختلف، معادن، کارگاه های ساختمانی، مزارع کشاورزی بزرگی که به صورت سرمایه داری اداره می شوند، مؤسسات بزرگ حمل و نقل، بندرها، فرودگاه ها، ارتباطات و مخابرات، بیمارستان ها و مدارس و بانک ها و ادارات و یا فروشگاه های بزرگ نیستند. زیرا از نظر تدوین کنندگان فراخوان تشکیل سندیکاها در کارخانه ها و غیره «سرکوب می شوند و قادر به پیشبرد فعالیت مستمر و جدی نیستند». واحدهای محلی مورد نظر نویسندگان فراخوان، شعبه ها یا شاخه هایی از اتحاد سراسری مفروضی هستند که هنوز وجود ندارد! بی اختیار آدم به یاد تقدم تخم مرغ یا مرغ می افتد!

حدود پانزده سال پیش «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل های کارگری» با همین ایده ایجاد تشکل سراسری به وجود آمد. در آغاز چند هزار نفر از آن پشتیبانی کردند. اما در طول این پانزده سال گذشته این جریان نه تنها رشد نکرد بلکه آب رفت. البته «کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری» که بخشی از کمیته هماهنگی نخستین است و شاید یک دهم ابعاد کمیته هماهنگی نخستین را هم ندارد به فعالیت خود ادامه می دهد. تشکیل دهندگان جریان هایی مانند کمیته هماهنگی، کمیته پیگیری، اتحادیه آزاد کارگران و غیره این سازمان ها را تشکل سراسری کارگران می پندارند (و یا نطفه چنان تشکلی فرض می کنند). برخی از سازمان های سیاسی مدعی نمایندگی و رهبری طبقه کارگر نیز همین عقیده را دارند. مثلاً حمید تقوایی به رغم این که مدعی است «در شرایط مشخص امروز توازن قواء اجازه نمی دهد که تشکل های توده ئی کارگری تشکیل بشود. چه در سطح محلی و چه سراسری» در همان حال تشکل هایی نظیر کمیته پیگیری، کمیته هماهنگی، اتحادیه آزاد کارگران و غیره را تشکل سراسری می داند: «به یک معنا این تشکل های موجود خودشان سراسری هستند. هیچ کدام از این تشکلهای مثلاً کمیته هماهنگی و یا کمیته پیگیری و یا اتحادیه آزاد و غیره محلی – منطقه ئی نیستند. اینها تشکلهایی هستند مرکب از فعالان جنبش کارگری که سراسری، فراکارخانه ئی و حتی فراشهری کار می کنند و باید هم اینطور باشد. این تشکلهای نه تنها فابریکهای مختلف بلکه شهرهای مختلف و مناطق مختلف از تهران تا شهرهای کردستان و تا اصفهان تا شهرهای شمال کشور و غیره را می پوشانند. بنابر این اگر بحث فقط بر سر سراسری بودن است این تشکلهای فعالان فی الحال وجود دارند. آنچه وجود ندارد تشکلهای توده ئی سراسری کارگری است و معضل هم بر سر سراسری بودن نیست بلکه توده ئی بودن این تشکلهای است» (تکیه بر کلمات از ماست). بدین سان از نظر تقوایی تشکل های سراسری کارگری می توانند وجود داشته باشند بدون این که در کارخانه ها (فابریک ها) حضور داشته باشند فابریک ها و شهرهای مختلف را بپوشانند (مانند تصور متدینان از خدا که در هیچ جای خاصی مقید نیست اما در همه جا هست)!

یک اشکال مهم «کمیته هماهنگی» این بود که رهبران آن می خواستند از بالا سازمان سراسری کارگری به وجود آورند بی آن که سازمان های پایه یا آنچه به انگلیسی grassroots organizations نامیده می شوند به وجود آمده باشند و ارکان و کالبد اصلی آن را تشکیل دهند. روشن است که نباید منتظر شد تا در همه یا اکثریت کارخانه ها و دیگر واحدهای کار مزدی سندیکا به وجود آید و بعد فدراسیون یا کنفدراسیون تشکیل شود. اما حداقلی برای این کار لازم است. این حداقل در عمل مشخص می شود. در مورد ایران می توان گفت که مثلاً اگر در صنایع استخراج، تولید و پالایش نفت و گاز، مؤسسات پتروشیمی، صنایع خودروسازی و فولاد و مس، راه آهن، مؤسسات بزرگ حمل و نقل شهری و بین شهری، برق و آب، ارتباطات و مخابرات یا صنایع غذایی بزرگ، مؤسسات بزرگ نساجی و تولید کفش، کارخانه های شیشه، سیمان، سرامیک صنعتی و غیره یا حداقل در چند واحد بزرگ از آنها تشکل های پایه ایجاد نشوند تلاش برای ایجاد تشکل سراسری چیزی جز عوضی گرفتن جای اسب و گاری نخواهد بود!

اشکال بسیار مهم دیگر تلاش ها برای ایجاد تشکل سراسری کارگری این بود و هست که درک از «تشکل کارگری» در میان فعالان روشن نیست. به همین دلیل است که واژه کلی تشکل را به کار می برند و نه سندیکا (یا فدراسیون سندیکاهای صنایع و خدمات مختلف یا مناطق گوناگون) یا شورا یا کمیته کارخانه و غیره. البته در ذهن برخی این تشکل سندیکا است برای برخی دیگر شورا است. برخی به تاسی از دید راست روانه و التقاطی «حزب کمونیست کارگری»، شورا و سندیکا را دو نوع «سازمان صنفی» کارگری می دانند. در فراخوان کارزار برای تشکل کارگری هم معلوم نیست از چه نوع تشکلی سخن گفته می شود. البته در میان تشکل های فعالان و بسیاری از سازمان های سیاسی که خود را نماینده یا حزب طبقه کارگر می نامند نیز درک از شورا و وظایف آن بسیار مغشوش است. مثلاً شهلا دانشفر طی مصاحبه ای در تاریخ ۲۴ مرداد [اسد] ۱۳۹۶ با «کارگر کمونیست» می گوید: «تشکلهای توده‌ئی کارگری، مثل شورا و سندیکا ظرف اعتراض قدرتمندتر کارگر در برابر سرمایه‌داری و برای تحمیل شرایط بهتر برای فروش نیروی کارش است. اما با قدرت صرف این تشکلهای و مبارزات صنفی کارگری، طبقه کارگر نمی تواند قدرت سیاسی را بگیرد. نمی تواند به استثمار و بربریت سرمایه داری خاتمه دهد. برای این کار حزب لازم است.» (تکیه بر کلمات از ماست). شهلا دانشفر در جای دیگر می گوید: «تشکل های صنفی کارگری اشکال مختلفی دارد و ما در این مورد بحث های مفصلی داشته ایم. از نظر ما دو شکل مشخص آن شوراهای کارگری و سندیکای کارگری هستند و ما همیشه اعلام کرده ایم که خود را متعلق به جنبش شورائی می دانیم چون پایه و اساسش بر مجامع عمومی کارگری است. شکل واقعی اعمال اراده کارگران است.» بدین سان از دید شهلا دانشفر شورا سازمانی است برای تحمیل شرایط بهتر فروش نیروی کار! این ادعائی کاملاً نادرست است. حتی در مورد سندیکا هم این ادعا که «سازمان صنفی» کارگران است درست نیست. به چندین دلیل: نخست این که طبقه کارگر صنف نیست و سازمان کارگری نمی تواند سازمانی صنفی باشد (۱) سندیکای کارگری هرچند در آغاز پیدایش خود کارگران حرفه های خاصی را متشکل می کرد اما از اواخر سده نوزدهم و در طول سده بیستم و بیست و یکم اساساً کارگران مزدی یک رشته صنعتی و یا خدماتی را – صرف نظر از حرفه های تخصصی آنها – سازمان می دهد و متحد می کند. برای مثال در صنعت اتومبیل کارگران فلزکار، جوشکار، برقکار، کارگر الکترونیک، کارگر رنگرزی، مونتاژکار، پلاستیک کار، انفورماتیسین، کارکن دفتری، نظافت چی، انباردار، راننده، حسابدار و غیره و غیره کار می کنند اما همگی معمولاً عضو یک سندیکا هستند (مثلاً سندیکای صنعت خودروسازی). همچنین سندیکای کارگران اتوبوس رانی یک شهر یا منطقه می تواند تمام کارگران مزدی این رشته مانند راننده، کمک راننده، مکانیسین، تعمیرکار، بلیت فروش و کارکنان عادی دفتری غیره را در برمی گیرد. به عبارت دیگر سندیکا در تکامل خود، کارگران یک صنعت و نه یک حرفه را دربر می گیرد.

دوم این که کمتر سندیکائی می توان یافت که هدف خود را صرفاً یا اساساً فروش بهتر نیروی کار قرار داده باشد. سندیکاها یا کنفدراسیون های سندیکائی متعددی وجود دارند که در اساسنامه خود الغای کار مزدی را هدف خود اعلام کرده اند. سوم این که سندیکاها تنها به مبارزه اقتصادی و اجتماعی نمی پردازند و مبارزات روزانه بسیاری از سندیکاها صرفاً «تحمیل شرایط بهتر برای فروش نیروی کار» نیست. درست است که سندیکاها برای افزایش مزد، بهبود شرایط کار، کاهش زمان کار، بازرسی محل کار، ایمنی، بیمه های اجتماعی شاغلان و بازنشستگان، حقوق بیکاران و دیگر خواست های اقتصادی و اجتماعی کارگران مبارزه می کنند اما مشاهدات روزانه نشان می دهند که برخی از سندیکاها یا حتی کنفدراسیون های سندیکاهای کارگری در فعالیت های سیاسی که منافع عام طبقه کارگر را دربر می گیرد نیز شرکت دارند، مانند مخالفت با جنگ های امپریالیستی و اشغالگرانه، مبارزه با نژادپرستی، پشتیبانی از حقوق زنان، حمایت از کارگران مهاجر، مبارزه با سیاست های عمومی دولت های سرمایه داری و غیره. بی تردید

شاهد فعالیت سندیکا‌های زرد هم هستیم که حتی برای فروش بهتر نیروی کار هم مبارزه نمی‌کنند. و نقش آنها تخریب و ایجاد تفرقه در جنبش کارگری است. اما وجود سندیکا‌های زرد و مرتجع و عملکرد مخرب آنان نمی‌تواند توجیه گر نفی سندیکا و نقش مهم آن در جنبش کارگری هم در گذشته و هم اکنون گردد. بدین سان ادعای شهلا دانشفر در مورد این که سندیکا «سازمان صنفی کارگران» است و هدفش تحمیل شرایط بهتر برای فروش نیروی کار است ادعائی است نادرست، عقب مانده و راست روانه. حال به شورا برگردیم:

از نظر تاریخ مبارزات طبقاتی پرولتاریا شورا نوعی سازمان سیاسی کارگران است که هدف آن برانداختن دولت سرمایه داری و استقرار قدرت کارگری است که تجسم همین شورا است و باید توسط همین شوراها به وجود آید. شوراها در این معنی – که تنها معنای معتبر و تاریخی این نهاد است - اساساً در شرایط انقلابی یا در بحران انقلابی می‌توانند به وجود آیند مانند شوراها (سوویت‌ها) در روسیه در سال‌های ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷، شوراها در المان و مجارستان در سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ و غیره یا شوراها در چین در سال‌های ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۷ و سازمان‌های مشابه در سال‌های بعد در آن کشور. تأکید شهلا دانشفر بر این که نقش شورا اعتراض به سرمایه داران و تلاش برای تحمیل شرایط به منظور فروش بهتر نیروی کار است چیزی نیست جز تقلیل وحشتناک نقش شورا در جنبش کارگری و تحمیل ایدئولوژی و ارزش‌های بورژوائی عامیانه به نهاد شورا. چون از هر بورژوائی عامی هم اگر پرسیده شود نقش شورای کارگری چیست به احتمال زیاد خواهد گفت کسب مزد یا درآمد بیشتر برای کارگران! این تقلیل و خوارکردن نقش شورا ناشی از سهو قلم یا فراموشی آنی یا صرفاً محدودیت نگرش و دانش نیست. زیرا دانشفر در همانجا از نقش حزب برای تسخیر قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و خاتمه دادن به بربریت سرمایه داری حرف می‌زند و برای شورا نقش «صنفی» قابل می‌شود! درست است که حزب سیاسی انقلابی طبقه کارگر نقش بسیار مهمی در برانداختن قدرت سیاسی بورژوازی دارد اما دولت کارگری نمی‌تواند دولت حزبی به معنی متعارف کلمه باشد. به عبارت روشن‌تر فرمانروائی طبقه کارگر معادل فرمانروائی حزب او نیست. دولت کارگری از نمایندگان شوراها کارگری و نمایندگان شوراها زحمتکشان غیر پرولتری که موضع پرولتاریا را پذیرفته باشند تشکیل می‌شود. بی تردید حزب سیاسی انقلابی طبقه کارگر می‌تواند و باید نقش مهم و رهبری کننده‌ای در دولت کارگری داشته باشد اما این امر باید در مبارزه انقلابی و بر اساس انتخاب کارگران تحقق پذیرد و امری پیشین و مفروض نیست. شهلا دانشفر با صنفی خواندن شورا و ادعای این که تنها سازمان سیاسی طبقه کارگر حزب اوست به طور ضمنی حکومت حزب را جانشین حکومت طبقه می‌کند. چون می‌گوید طبقه کارگر با سندیکاها و شوراها که «سازمان صنفی» هستند نمی‌توانند قدرت سیاسی را به دست آورد

خوب، اگر سندیکا و بویژه شورا نمی‌توانند قدرت را به دست آورند در دولت مورد نظر شهلا دانشفر نیز نمی‌توانند نقشی داشته باشند و حکومت لاجرم باید به دست «نخبگان حزبی» متبوع او بیفتد.

بسیاری از فعالان کارگری ایران – به ویژه آنهایی که تشکل‌هایی دارند مانند کمیته هماهنگی، کمیته پیگیری، اتحادیه آزاد کارگران و غیره – شورا را به معنایی که ما توضیح دادیم درک نمی‌کنند بلکه آن را یا «سازمان صنفی» کارگران آن گونه که حزب کمونیست کارگری می‌پندارد تصور می‌کنند و یا چیزی مانند کمیته کارخانه (که در سال‌های ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ در روسیه و ایتالیا به وجود آمد و به غلط از سوی آنارشیست‌های ایتالیا شورا نامیده می‌شد) می‌دانند. البته شورای مورد نظر آنها «تفاوت کوچکی» با شوراها و کمیته‌های کارخانه‌ای که در روسیه، المان و ایتالیا تشکیل شدند دارد و آن این که پای شورا و یا کمیته کارخانه مورد نظر کمیته هماهنگی، کمیته پیگیری، اتحادیه آزاد کارگران و غیره در درون کارخانه نیست، بلکه اینها در بهترین حالت گردهمائی گروه‌هایی از کارگران منفرد یا «فعالان

کارگری» هستند. اینها شورا یا کمیته هیچ جای مشخص، هیچ کارخانه، هیچ صنعت یا خدمات معینی نیستند و از این رو خود را به طور کلی «کمیته کارگری» - بدون هیچ وجه مشخصی - می نامند و نه کمیته کارگران فلان یا بهمان کارخانه یا صنعت یا منطقه. «فرق کوچک» دیگر شورا یا کمیته کارخانه فعالان یاد شده این است که از دید آنها شورا یا کمیته کارخانه در هر شرایطی می تواند به وجود آید. شورا از دید آنها صرفاً مجمع عمومی کارگران است. واقعیت این است که هم کمیته کارخانه و هم شورا در شرایط انقلابی شکل می گیرند. نقش شورا برانداختن قدرت سیاسی سرمایه داری، برقراری ارگان قدرت کارگری و اداره کارگری است و نقش کمیته کارخانه و محل کار، مدیریت تولید در کارخانه و دیگر محیط های کار است، یعنی کنار زدن سرمایه داران و مدیران منصوب آنها و اداره تولید توسط کمیته های منتخب کارکنان در محیط کار، به عبارت دیگر اداره تولید توسط مولدان مستقیم. چنین درکی از شورا و کمیته کارخانه در میان اکثریت فعالان کارگری ایران نیست. به طور کلی درک مغشوش از سازمان های طبقه کارگر (سندیکا، حزب، شورا، کمیته کارخانه، سازمان سراسری برنامه ریزی اقتصادی - اجتماعی و ...) و چگونگی ایجاد آنها و وظایف هریک و تأثیرات متقابلشان یکی از علل و عوامل ذهنی و معنوی تأخیر در سازمان یابی طبقه کارگر ایران است. این به معنای نفی فعالیت های مثبت این فعالان در این یا آن حرکت اعتراضی یا مطالباتی معین و یا نفی حسن نیت و مبارزه جوئی آنها نیست بلکه به معنای روشن شدن جایگاه و معنای واقعی گفتمان آنهاست. هدف تأکید بر ضرورت نقد دیدگاه هائی است که تلاش می کنند بدون تشکل های پایه در کارخانه ها و دیگر واحدهای بزرگ کار مزدی سازمان سراسری به وجود آورند. این نقد از جمله با همیاری رفقای مبارزی از همین تشکل ها که به نارسائی عملکرد خود پی برده اند غنی تر می گردد.

شماری از تشکل های فعالان کارگری، فعالیت سندیکائی یا فعالیت در میان سندیکاها را قبول ندارند و این فعالیت را با برچسب «سندیکالیسم» رد می کنند. در حالی که فعالیت در میان سندیکاها که از وظایف مهم کارگران انقلابی و به ویژه کمونیست هاست با سندیکالیسم یکی نیست. سندیکالیسم - چه از نوع چپ و به اصطلاح «سندیکالیسم انقلابی» که ملهم از آنارشیزم است و با آنارکوسندیکالیسم که شعبه ای از آنارشیزم است و چه از نوع راست آن یعنی تردیونیونیسم که پایگاه لیبرالیسم و سوسیال دموکراسی است - با سوسیالیسم انقلابی فرسنگ ها فاصله دارند. سندیکالیست ها - در این دو معنی - سندیکا را یگانه سازمان پرولتاریا می دانند. برخی مانند سندیکالیست های راست اصولاً مبارزه سیاسی را رد می کنند و معتقد به «بی طرفی سیاسی سندیکا» هستند و یا فعالیت سیاسی را تنها در قالب احزاب لیبرالیست یا سوسیال دموکرات می پذیرند. برخی دیگر مانند «سندیکالیست های انقلابی» یا «آنارکوسندیکالیست ها» اصولاً با سازمان سیاسی از نوع حزب یا شورا در معنائی که بالاتر گفته شد مخالفند، زیرا حزب سیاسی انقلابی طبقه کارگر یا شوراهای انقلابی در مفهومی که بالاتر توضیح داده شد سازمان های پرولترئی هستند که برای برانداختن نهادهای سیاسی سرمایه داران و زمینداران، به طور مشخص در هم شکستن ماشین دولتی بورژوائی و استقرار دولت کارگری (یا دولت کارگران و زحمتکشان به رهبری پرولتاریا) مبارزه می کنند.

آنارشیزم ها از آنجا که دولت را شر مطلق می دانند و برخی حتی دولت را موجد و منشای استثمار و طبقات استثمارگر به حساب می آورند و نه محصول و معلول روابط اجتماعی - اقتصادی استثمارگرانه و تصور می کنند که در یک ضربه می توان هم دولت بورژوائی، هم روابط تولیدی و اجتماعی بورژوائی و هم نهاد دولت و حتی نهادهای فرهنگی ارتجاعی را برانداخت، با شکل گیری دولت انقلابی پرولتاریا و وجود آن مخالفند. آنها توجه ندارند که پس از برافتادن بورژوازی از قدرت، مبارزه طبقاتی ادامه می یابد و این که طبقات و لایه های استثمارگر در نظام سوسیالیستی می توانند بازتولید شوند و بازتولید می شوند. مبارزه طبقاتی در سوسیالیسم ادامه می یابد و گاه با اشکال

حادثه و شدیدتر. آنارشیت ها به علت عدم توجه به این واقعیت ها نه تنها با دولت بورژوائی بلکه با دولت انقلابی پرولتاریا هم مخالفند. (رجوع شود به بحث های باکونین و مارکس در این زمینه و یا بحث های انگلس در مورد باکونینسم یا مباحث لنین در دولت و انقلاب و غیره).

اغلب تشکل های فعالان کارگری در ایران به هدف تشکل و نوع تشکلی که می خواهند به وجود آورند یا به ایجادش کمک کنند آگاهی و اشراف ندارند یا آنها را با هم قاطی می کنند. برخی مانند نخستین مؤسسان کمیته همافهنگی «تشکل» را ظرفی برای هر نوع مبارزه پرولتاریا – اگر البته به صورت علنی صورت گیرد – تصور می کنند و به طور مشخص فعالیت مخفی را رد می کنند. آنها به این که عرصه های مختلف مبارزه طبقاتی پرولتاریا، مبارزه اقتصادی – اجتماعی، مبارزه سیاسی که در تکامل خود می تواند و باید به مبارزه انقلابی قهرآمیز و مسلحانه برای برانداختن دولت بورژوائی و استقرار دولت کارگری تبدیل شود، توجه ندارند. از این رو این «تشکل های کارگری» نمی توانند صرفاً و یا اساساً تشکل های علنی و قانونی باشند. مبارزات اقتصادی – اجتماعی، مبارزات سیاسی و مبارزات نظری و فرهنگی پرولتاریا – که همگی برای پیشبرد مبارزه طبقاتی پرولتاریا و پیروزی آن اجتناب ناپذیرند – نمی توانند همگی در سازمان واحدی که نام میهم و بی در و پیکر «تشکل کارگری» بر آن نهاده شده متمرکز شوند.

بسیاری از «فعالان کارگری» ایران توجه ندارند که مبارزه باید هم در شکل مخفی و هم علنی و هم نیمه مخفی یا نیمه علنی ادامه یابد. به دلایل مختلف – که دلایل امنیتی و ضرورت ادامه کاری یکی از آنهاست اما تنها دلیل نیست و حتی مهم ترین دلیل نیست – پرولتاریا برای پیشبرد مبارزات خود در عرصه های گوناگون به سازمان های متعدد نیاز دارد چون برای پیروزی باید مبارزات چندگانه ای را به فرجام برساند. پرولتاریا به سندیکا یا سازمان مشابه آن که اساساً و البته نه تنها مبارزات اقتصادی – اجتماعی کارگران یک رشته یا صنعت یا خدمات را به پیش می برد مانند سندیکای کارگران فلز یا حمل و نقل یا کارگران بندرها، یا معلمان، پرستاران و دیگر کارکنان مزدی بیمارستانی و غیره و فدراسیون سندیکاهای این رشته ها و کنفدراسیون فدراسیون های مختلف نیاز دارد ضمن آن که سندیکا نمی تواند بی طرفی سیاسی اتخاذ کند و ضمن استقلال از احزاب می تواند و باید دست کم در مهم ترین مسایل سیاسی موضع داشته باشد. به طور مثال سندیکا نمی تواند سیاست های ضد زن، سیاست های نژادپرستانه، سیاست های شوونیستی و جنگ طلبانه، استبداد سیاسی و دینی، منع یا محدودیت برای آزادی عقیده و بیان و گردهمایی و تظاهرات و اعتصاب، اعمال شکنجه و اعدام و غیره را بپذیرد به این بهانه که ما با سیاست کاری نداریم و سازمان «صنفی» هستیم. سندیکا نمی تواند و نباید در مقابل آنها سکوت پیشه کند.

یک سازمان بسیار مهم و اجتناب ناپذیر دیگر کارگران حزب سیاسی انقلابی پرولتاریاست که باید انقلابی ترین، آگاه ترین و پیشروترین کارگران را در خود متشکل سازد و در پیوند تنگاتنگ با توده های میلیونی طبقه کارگر و در تمام مراحل تکامل جنبش پرولتاریا این طبقه را همراهی و مبارزه طبقاتی – به ویژه مبارزه سیاسی – پرولتاریا را رهبری کند. در فراخوان به ضرورت چنین سازمانی توجه نشده و این که چنین سازمانی متمایز از سندیکا، شورا، کمیته کارخانه و غیره است؛ ضمن آن که می تواند و باید دارای نزدیک ترین روابط با سازمان های اخیر باشد.

خلاصه این که در فراخوان «جمعی از فعالان کارگری» چند اشکال مهم وجود دارد:

اول این که تشکل سراسری را مقدم بر ایجاد تشکل های پایه یا grassroots organizations می داند یا دست کم بر تقدم سازمان های پایه تأکید ندارد.

دوم این که به مضمون و محتوای تشکل یعنی به نوع و عرصه مبارزه بی توجه است. مبارزه طبقه کارگر در سه عرصه اقتصادی – اجتماعی، سیاسی و نظری و فرهنگی باید تداوم یابد و این سه عرصه در همافهنگی با هم و تأثیر

متقابل بر یگ دیگر و کمک متقابل به پیش روند. اما این عرصه های مختلف سازمان خاص خود را دارند و یک سازمان «همه فن حریف» که همه کار را انجام دهد و به پیش برد معنی ندارد و ممکن نیست. همچنین این ایده راست و نخبه گرایانه که «سازمان های کارگری» باید به «مبارزه صنفی» بپردازند و سازمان های سیاسی به مبارزه سیاسی، ایده ای ضد کارگری است.

سوم در فراخوان «جمعی از فعالان کارگری» روشن نیست که منظورشان از «تشکل» چیست؟ آیا تشکل سندیکائی یا اتحادیه ئی است یا تشکل از نوع شورا و کمیته کارخانه (در معنائی که بالاتر توضیح داده شد) و یا تشکل نوع حزبی و یا مخلوطی از همه اینها!

چهارم تشکل های فعالان کارگری به طور مستقیم یا غیر مستقیم از سازمان های سیاسی موجود متأثرند و برخی دارای روابط نزدیک با آن سازمان ها هستند که به خودی خود هیچ اشکالی ندارد و حق مسلم آنهاست. درست به همین دلیل گفتمان آنها – چه در مسایل کارگری اعم از اقتصادی و سیاسی و چه در مسایل سازمانی – ملهم از نظرات سازمان های سیاسی است. در امر تشکلات کارگری، همچنان که در سیاست و تئوری – تا هنگامی که جنبش کارگری با انحرافات موجود بورژوائی و خرده بورژوائی و به طور اخص با دیدگاه هائی که سرمایه داری دولتی را به جای سوسیالیسم قالب می کنند و نیز با دیدگاه های رفرمیستی و آنارشستی تسویه حساب نکند نمی تواند گام واقعاً مؤثری به پیش بردارد. تدوین یک گفتمان عام و در همان حال انقلابی، متضمن مبارزه با رویزیونیسم (سوسیالیسم بورژوائی) و رفرمیسم و آنارشیسیم (شاخه ها و گرایش های متعدد آنها) است.

پنجم این که در باره تشکل علنی یا مخفی و تلفیق کار مخفی و کار علنی حرفی نمی زنند. ما بر اساس تمام آنچه گفته شد نمی توانیم این فراخوان را امضاء کنیم اما انتشار آن را دست کم از این جهت که به بحث مهم سازماندهی جنبش سراسری کارگری در ایران دامن می زند مثبت ارزیابی می کنیم.

ما برآنیم که مبارزه برای رفع معایب بالا همراه با تلاش عملی برای ایجاد سندیکاهای مبارز در درون کارخانه ها، معادن، مؤسسات کشت و صنعت، بنگاه های حمل و نقل درون شهری و بین شهری، بندرها و فرودگاه ها، مؤسسات ارتباطات و مخابرات، در میان معلمان، کارکنان مزدی بهداشت و درمان و امور اجتماعی، کارکنان عادی بانک ها و مؤسسات بیمه و فروشگاه های بزرگ و ادارات و غیره یک ضرورت است. همان گونه که ایجاد هسته های انقلابی کمونیستی در میان کارگران و روشنفکران انقلابی به منظور ساختمان پی و بنای حزب انقلابی طبقه کارگر ضروری است. این دو روند یعنی روندی که به ایجاد تشکل های توده ئی طبقه کارگر مانند اتحادیه های وسیع کارگران و روندی که به ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر منتهی می شود رابطه تقدم و تأخر نسبت به یگ دیگر ندارند. هر دو سلاح های پرولتاریا برای انقلاب اجتماعی و ایجاد جامعه ای عاری از استثمار و طبقات اند.

ما فکر می کنیم که با درس گیری از تجارب جنبش کارگری و کمونیستی جهانی در زمینه سازماندهی و ارزیابی تجارب گذشته و حال جنبش کارگری ایران می توان ریشه های نیرومند این دو سازمان بزرگ پرولتری را در زمین جنبش کارگری ایران به وجود آورد. ریشه هائی که درختان تنومند و بارور تشکل های توده ئی سراسری پرولتاریا و حزب نیرومند انقلابی پرولتاریا از آن خواهند روئید. بی تردید این کار خطرات و هزینه های خود را دارد. جنبش انقلابی ایران نشان داده است که در راه اهداف والای خود از خطر باکی ندارد ضمن آن که با درس گیری از تجارب و با تکیه بر ابتکار، اندیشه و تدبیر مبارزان پرولتری و توده های انقلابی می توان دامنه این خطرات را کاهش داد و آن را مهار کرد.

(۱)- برای توضیح بیشتر در این مورد رجوع شود به مقاله «صنف» یا طبقه؟ مباره "صنفی" یا مبارزه طبقاتی با سرمایه داری در عرصه اقتصادی - اجتماعی» نوشته سهراب شباهنگ، آبان[عقرب] ۱۳۹۲. این مقاله در نشانی اینترنتی زیر قابل دسترسی است: <http://www.aazarakhsh.org/doc/magale/Senf%۲۰ya%۲۰۴۶۷۷۷۶۳۹۴۴.pdf>.

ضمیمہ: فراخوان

پیش به سوی کارزاری برای تشکل سراسری کارگران ایران!

ایجاد تشکل سراسری کارگران، یک ضرورت است. کارگران ایران هر روز این ضرورت را بیشتر و عمیقتر در محیط کار و زندگی خود درک کرده و جای خالی آن را به ویژه در موقعیت‌های بحرانی و در برابر حملات سرمایه، ارتجاع و ضدانقلاب تجربه کرده‌اند. این ضرورت بارها در پاسخ به ستم اقتصادی و اجتماعی و حقوقی که دهه‌هاست به طور سازمانیافته و مستمر بر کارگران و زحمتکشان اعمال می‌شود در جنبش کارگری ایران مطرح شده است و چندین سال پیش نیز تلاش‌های زیادی برای ایجاد سازمان سراسری کارگران ایران صورت گرفت اما هنوز به این مهم دست نیافته‌ایم. جا دارد که در «روز همبستگی جهانی طبقه کارگر» بر ضرورت ایجاد تشکل سراسری تأکید کنیم و عزممان را برای تحقق آن مصممانه جزم کنیم در شرایطی که بحران اقتصادی، سیاسی و اجتماعی سرتاسر "جمهوری اسلامی" را در کام خود فرو می‌برد، ضرورت چنین تشکلی بیش از پیش برجسته می‌شود. کمبود آن را در موج اعتراضات اخیر به وضوح مشاهده کرده‌ایم. اگر چنین تشکلی وجود داشت این موج به این سرعت مسدود نمی‌شد.

در بین بدیل‌های گوناگون داخلی و خارجی و تمام وعده و وعیدها برای تغییر و اصلاح رژیم، آن چه مشترک است همانا وخامت هر چه بیشتر وضعیت کارگران و زحمتکشان ایران و تشدید تعرض به حقوق آنهاست. تجربه چند دهه گذشته نشان داده است که در وضع کنونی و با توازن قوای فعلی، تشکلهای مستقل کارگری در سطح محلی و یا اتحادیه‌ها و انجمن‌های صنفی مجزا و منفرد سرکوب می‌شوند و قادر به پیشبرد فعالیت مستمر و جدی نیستند. اگر طبقه کارگر نتواند خود را در قالب جنبشی سراسری حول مطالبات مشترک خود متشکل کند، نه تنها از دست یافتن به بدیهی‌ترین مطالبات خود باز می‌ماند، بلکه آنچه را دارد نیز روز به روز بیشتر از دست خواهد داد. قدرت این طبقه در همبستگی طبقاتی آن است و بدون اتحاد وسیع‌ترین طیف‌های کارگران ایران حول مطالبات مبرم و مشترک موجود و مبارزه‌ای سراسری و متحدانه برای دستیابی به آنها، نخواهیم توانست این قدرت را به حرکت درآوریم و رژیم سرمایه داری را به عقب برانیم. اقدامات پراکنده و تشکلهای منفرد و محلی تا به امروز پاسخگو نبوده اند. امروزه مطالبات مبرم و مشترک کارگران ایران نه تنها این قابلیت را دارد که گسترده‌ترین طیف‌های طبقه کارگر را متحد سازد بلکه می‌تواند بخشهای بزرگی از سایر لایه‌های ستمدیده و زحمتکش جامعه را نیز با خود همراه کند. به عنوان نمونه، حق آزادی تشکل و بیان، حداقل دستمزدی بالای خط فقر، بیمه بیکاری برای همگان، بهداشت و آموزش رایگان، و رفع هرگونه تبعیض جنسی، عقیدتی و ملی از جمله مطالباتی هستند که کمتر کسی منکر سراسری بودن آنهاست و از این رو مبارزه پیگیر و متحدانه حول آنها می‌تواند توازن قواء را به نفع طبقه کارگر و متحدانش تغییر دهد. در هر جا که هستیم می‌توانیم از همین فردا تلاش برای ایجاد واحدهای محلی چنین جنبشی سراسری را آغاز کنیم. این مبارزه نه تنها در تضاد با مبارزات جاری برای خواست‌های بخش‌های مشخص طبقه کارگر و یا تشکلهای اتحادیه‌ای و صنفی آن نیست بلکه می‌تواند آنها را تقویت کند و با تغییر تناسب قواء در جامعه امکانات بی‌روزی‌شان را فراهم‌تر سازد.

ما جمعی از فعالان کارگری، بار دیگر بر ضرورت ایجاد تشکل سراسری کارگری در برهه حساس کنونی تأکید می‌کنیم و از تمامی کسانی که خود را متعلق به طبقه کارگر ایران می‌دانند رفقانه می‌خواهیم که به قدر توانائی خود در

گسترده و به پیش بردن هرچه بیشتر این بحث در حوزه های نفوذ و فعالیت خود بکوشند و اقدامات عملی جهت تحقق آن را باجدیت بیشتری دنبال کنند.

پیش به سوی تشکل سراسری کارگران ایران!

جمعی از فعالان کارگری

۱۱ اردیبهشت [ثور] ۹۷

لیست اعلام پشتیبانی

(لیست امضاها باز است)

کریم آئینی - سلمان آبادانی - یاشار آذری - رضا آزموده - جمشید آهنگر - شجاع ابراهیمی - مهری احمدی - م. اخگر - ادمین های اطاق کارگری در پلتاک - فریدون ارزانی منصوری - بهزاد اسدی - علی اشرف - محمد اشرفی - هومن اشرفی - امیر افشار (لندن) - محسن افضلی - عالیله اقدام دوست - عارف امیدی - مسعود امینیان - دیار باران - ماریا بارانی - احمد بیجد - خلیل پرن - علی پیچگاه - ماجد تاتا - شهاب تقی پور - تراب ثالث - مسلم حسنی - رامیار حسینی - امید حقوردی - فریده جعفری - جمع قدم اول (تدارک حزب انقلابی طبقه کارگر) - مینا خانی - نریمان خاوری - احمد خلیلی - رضا دانش - ساسان دانش - بهرام دبیری - جمشید دماوندی - عزت دولت آبادی - رادیو پیام کانادا - محمد رحیمی - بهروز رضوانی - پدیدار رها - سهند ریاحی - نقی ریاحی لنگرودی - سازمان انترناسیونالیست انقلابی المان (RIO) - فرهاد سرده استیه - آروین سعیدپور - مهری شاهمرادی - مهستی شبستری - الهه شکرائی - مریم شکری - مهدی شرفی - آزاد شمس آوری - توماج شمس - صمد شمس - افشین شمسی - نینا شمسی - رویا شمسی - سعید صادقی - مجید صالحی - مرتضی صبوری - طبقه علیه طبقه؛ نشریه بخش المان فراکسیون تروتسکیست بین الملل چهارم (FT-CI) - علی عزیزی - نازلی عطره نژاد - عظیم علی نژاد - اشکان غلامی - علی غلامی - رحیم فتحی باران - امید فرهادی - مریم فلاح - ناسو فولادی - سارا قاضی - حمیدرضا قاضی زاهدی - سولماز قبادی - سیامک قبادی - مهدی کریمی ها - فریده کمالی - کمیته حمایت از آرمانهای شاهرخ زمانی - ئامانج کورد - گرایش سوسیالیسم انقلابی - خبات مازیار - علی محمدیان - هاشم محمدی نژاد - حسن مرتضوی - رضا مستوفی - یاشار مستوفی - احمد مشعوف - محسن مقصودی - سیامک مهرزاده - هادی میتروی - یاسمین میظر - علی نصیری - رامتین والدین اصل - البرز ولی زاده - مارکوس هسه (Marcus Hesse) از المان - ندا هوشمند - الهام هومین فر - حسام یاری -

۷ خرداد ۱۳۹۷